

سرِ مقبره شاه شهید فاتحه خواندیم. آمدیم به گار راه آهن، گفتند: یک ساعت از شب رفته ماشین می آید.

بعد دیدیم زیاد معطلی دارد، تلفن کردیم به طهران که کالسکه اگر در گار طهران است بیاورند اینجا. گفتند کالسکه خودتان حاضر است.

بعد توپ افطار را بیرون کردند. رئیس گار چیزی ترتیب داد افطار کردیم. بعد از افطار بیست و پنج دقیقه بیشتر طول نکشید که کالسکه را آوردند. سوار شدیم به سرعت آمدیم رو به طهران. رستم منزل سیف الملک پیاده (شدم) تا ساعت هفت آنجا بودم. شب چره^۱ خوردم.

چهارشنبه ۲ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

رفتیم دوشان تپه گفتند: شاه سوار شدند، رفتند سر آسیا. من هم رفتم آنجا به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا سه ساعت به غروب مانده آنجا بودم. بعد شاه تشریف بردند سر کوه برای کاغذ خوانی. سوار شدم آمدم شهر. آدم ها بودند با مهدی خان دو تا عکس چند روز پیشتر کوپ^۲ کرده بودیم آورد تماشا کردیم. حسن خان قدری روزنامه سفر اول فرننگ شاه شهید را خواند، بعد محمد صادق میرزا و نظام السلطان و سید گل بابا آمدند.

پنجشنبه ۳ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

درشکه نشستیم رفتیم رو به دوشان تپه. وقتی که رسیدیم دیدم شاه سوار شده اند رفته اند رو به قصر فیروزه. رفتیم، دیدم شاه تشریف برده اند رو به ماهور آهو. نرسیده به

۱- تَقْلَات و آجیل و خشکبار که شبهای زمستان چند ساعت پس از شام در جمع خانوادگی و محافل دوستانه می خوردند.

۲- لغت فرانسوی به معنی بریدن زواید هر چیز، و در اینجا بریدن زواید اطراف عکس.

ماهور دیدم دارند دوربین می‌کشند. یک دسته شکار آنجا دیده بودند. آدم آمد که: یک دسته شکار می‌رود رو به گردنه مسگر آباد، برویم جلو از آنها بگیریم. بعد شاه سوار شدند همراه چند سوار زبده رفتند که جلو بگیرند. شاه سواره رفتند، بعد از مدتی دیدیم صدای تفنگ بلند شد. اسب تاختم رفتم خدمت شاه دیدم شاه پیاده می‌روند رو به صحرا. گفتند یک قوچ زده‌اند. قوچ پنجساله و خیلی خوب قوچی بود. اعلیحضرت همایونی سوار شدند، یک تیهو و یک خرگوش هم زدند و مراجعت فرمودند رو به دوشان تپه.

پس از مدتی آمدم همراه اعتضاد خلوت، رو به منزل. نزدیک افطار بود. منشی‌باشی را گفتم قدری روزنامه نوشت. افطار حاضر کردند، خوردیم. وضو گرفتم، نماز خواندم. از آنجا رفتم اطاق دفتر. قدری پیانو زدیم، خیلی خوش گذشت. بعد مقبل الدوله و منوچهر میرزا آمدند. دیدیم خیلی بیکاریم، مشغول بانک بازی شدیم تا سحر.

جمعه ۲ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

دیشب سحری که خوردم خوب نخوابیدم. چهار ساعت بیشتر نخوابیدم. مقارن ظهر بیرون آمدم. نماز ظهر و عصر را خواندم. سوار کالسکه شدیم رفتیم رو به خیابان انگلیس‌ها. آمدم دکان متعلق به «ملیون». آنجا هم قدری گردش کردیم. ته دکان، یک نفر سلمانی فرنگی آمده است دکان سلمانی خوبی درست نموده است. از آنجا آمدم منزل. بعد از افطار انتظام الدوله و منوچهر میرزا و اعتضاد خلوت و محمد صادق میرزا آمدند. مشغول بازی قمار بودیم، گاهی تخته، گاهی آس، گاهی بانک، تا ساعت نه بودیم. ساعت نه رفتند. من رفتم اندرون سحری خوردم، نماز خواندم و خوابیدم.

شنبه ۵ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

مقارن ظهر از خواب برخاستم. رفتم سر حمام، وضو گرفتم، نماز ظهر و عصر را خواندم آمدم بیرون. بعد رفتم درب مسجد سپهسالار بگردش. بعضی اسباب خرازی خریدم. قدری درب دکان احمد خان سمسار نشستم. رفتم دکان باغدسر، قدری آنجا گردش کردم. در حقیقت تماشای مردم بیش از اسباب دکان «باغدسر» بود.

از آنجا خسته شدم رفتم سبزه میدان، دکان «رفائیل». سوار شدم بیایم منزل دیدم شاه تشریف می آورند از دوشان تپه. رفتم درب اندرون پیاده شدم. شاه رسیدند تعظیم کردم، تشریف بردند. سوار شدم آمدم منزل. بعد از افطار، منشی باشی قدری روزنامه نوشت. منزل بودم تا ساعت دو. بعد رفتم منزل شاهزاده عین الدوله. خود شاهزاده تنها بود. قدری نشستیم، حرف زدیم، شب چره مفصلی آوردند خوردیم. تا ساعت پنج بودیم. پس از آن حرکت کردم آمدم منزل، رفتم اندرون راحت کردم.

یکشنبه ۶ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

مقارن ظهر از خواب برخاستم. وضو گرفتم، فریضه ظهر و عصر را بجا آوردم، بعد نشستم کالسکه رفتم درب خانه. دیدم اتابک هم تازه پیاده شده است. اعتصام السلطنه هم پیش ایشان است. چند دست ملبوس سربازی آوردند که شاه ملاحظه فرمایند کدام یک را پسند می کنند.

در خدمت اتابک رفتیم دیوانخانه، تا رسیدیم زیر موزه^۱. شاه هم از سمت نارنجستان تشریف آوردند. قدری با اتابک صحبت کردند، خلوت شد. بیرون آمدمیم. نزدیک بازار پیاده شدیم رفتیم قدری تیمچه ها و بازارها و مسجد شاه را تماشا کردیم. آمدمیم بازار صحاف ها چند دانه عکس سفر دوم فرنگ شاه را خریدیم. سوار شدیم

آمدیم منزل. نزدیک افطار بود، افطار نمودیم.

نماز مغرب و عشاء را خواندم. منشی باشی قدری روزنامه نوشت. سوار شدم رفتم برای منزل اعتصام السلطنه. خان معیر الممالک و اعتصام السلطنه و امان الله میرزا و منوچهر میرزا و محمد صادق میرزا تمام آنجا بودند. تا ساعت یازده آنجا بودم. گاهی پیانو می زدیم، گاهی آس. به هر حال خوش بودیم. بعد آمدم منزل، سحری خوردم، گرفتم خوابیدم.

دوشنبه ۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

رفتم درب خانه. دیدم شاه دارند با عین الدوله و مجدالدوله و فخرالملک فرمایشات می فرمایند. من هم ایستادم عرض جان نثاری نمودم. قناری ها شاه، توی اطاق پشت آینه بودند. قرقی از هوا آمد که آنها را بگیرد، خورد به آئینه و افتاد. من رفتم او را بگیرم، برخاست، جانی گرفت و رفت روی درخت. تا وقت افطار درب خانه بودم. خواستم بیایم منزل، شاه فرمودند: جایی نرو همینجا باش.

بعد من و فخرالملک و امین حضرت و سیف السلطان را فرمودند، به امیر بهادر، افطار به اینها بده، بیایند اینجا در حضور باشند.

رفتیم منزل امیر بهادر. مشغول غذا خوردن بودیم. بعد از صرف افطار عباس خان غلامبچه شاه شهید معروف به چیزی که الحال فراش خلوت است آمد که: «بیاید شاه شماها را می خواهد».

رفتیم به خاکپای مبارک مشرف شدیم. تا دو ساعت از شب گذشته آنجا بودم. بعد، از درب آبدارخانه پیاده بیرون آمدم. تنها آمدم تا میدان توپخانه، درشکه کرایه کردم سوار شدم رفتم خانه اعتصام السلطنه. قدری که نشستیم محمد صادق خان رئیس آمد. بعد غلامرضا خان سرتیپ آمد (و) آقا سید عزیزالله نامی که خیلی خوب می خواند

آمد. خلاصه تا ساعت هشت بودیم و سازهای خوب گوش می دادیم و عمر خود را در خدمت دوستان به خوشی می گذرانیدیم.

سه شنبه ۸ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

نزدیک ظهر از خواب برخاستم. نماز خواندم آمدم بیرون، مشغول ذکر شدم. آمدم توی اطاق، راه رفتم، منشی باشی را واداشتم روزنامه بنویسد. افطار منزل اعتصام السلطنه دعوت داشتم، رفتم. تا ساعت هشت آنجا بودیم، پیانو زدیم، بازی نمودیم. بعد برخاستم سوار شدم آمدم منزل. سحری خوردم، نماز خواندم، خوابیدم.

چهارشنبه ۹ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

مقارن ظهر از خواب برخاستم. هوا برودت داشت. زیر کرسی نشسته بودم. سه ساعت به غروب مانده بیرون آمدم. اسب عین الدوله یی^۱ را سوار شدم و رفتم یک احوالی از وزیر عدلیه پرسیدم. چند روز است ناخوش است. رفتم درب خانه، درب آبدارخانه پیاده شدم. رفتم دیوانخانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. بندگان اعلی حضرت همایونی تشریف بردند به کاغذ خوانی. از درب تکیه دولت بیرون رفتم رو به دکان «باغدر»^۲. اقبال الدوله و جمعی آنجا بودند. رفتیم بازار، از آنجا رفتیم بازار سمسارها و سبزه میدان. رفتم دکان «باغدر»^۳. تا کالسکه آوردند سوار شدم رفتم منزل. افطار مفصلی تهیه نموده بودند، صرف شد. بعد از آن، یک ساعت و نیم از شب گذشته بود که من سوار شدم رفتم منزل سیف الملک.

پنجشنبه ۱۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

تا یک ساعت و نیم به غروب مانده اندرون بودم. بعد آمدم بیرون. حسن خان

۱- منظور اسب اهدائی عین الدوله است.

هم، آن برکی^۱ که شاه مرحمت فرموده بودند، بطانه^۲ آن را سنجاب زده بود آورده بود. لباده دوخته بود. پوشیدم رفتم رو به مسجد سپهسالار. رفتم دکان باغدر. سوار شدیم آمدیم خیابان انگلیس ها، و از آنجا خیابان لاله زار. آمدم منزل، به منشی باشی قدری روزنامه گفتم نوشت. بعد افطار آوردند خوردیم. ایستادم به نماز مغرب و عشا. منشی باشی را گفتم روزنامه سفر اول فرنگ شاه شهید را خواند، خوابم برد.

از خواب بیدار شدم دیدم شعاع السلطنه و پسرش و صادق خان و منشی باشی نشسته اند. گفتم: چرا مرا بیدار نکردید.

شاهزاده گفت: میخواستند بیدار کنند من خودم نگذاشتم.
تا ساعت هفت بودند. شب چره صرف نمودیم. سحری خوردم. نماز صبح را خواندم، گرفتم خوابیدم.

جمعه ۱۱ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

مقارن ظهر بود که از خواب برخاستم. قدری کسل بودم. فرستادم منصورالحکماء را آوردند. بعد میرزا آقا خان همراه شیخ محمدعلی خرازی فروش آمدند. بعد منشی باشی آمد. وقت افطار شد. بعد رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم، بعد مرخص شدم.

شنبه ۱۲ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

همراه شاهزاده عین الدوله کالسکه نشستیم رفتیم درب خانه. به خاکپای همایونی شرفیاب گردیدیم. بعد آمدم، رفتیم بازار گردش کردیم. از آنجا رفتیم مسجد شاه (در)

۱- پارچه یی است که با پشم شتر می بافند.

۲- بطانه: آستر لباس

آن بالاخانه فراش باشی مسجد شاه اعتصام السلطنه و آقا سید جواد^۱ پسر امام جمعه بودند. اعتصام السلطنه امشب ماها را دعوت نمود به منزل میرزا اشرف، میرزای خان^۲. چون او از آن لثیم های دنیا است، مهمانی به گردش گذاشتند. بعد آمدیم قدری بازارها را گردش کردیم. آمدیم توی سبزه میدان، محمد حسن خان و اعتصام السلطنه نشستند توی درشکه^۳ اعتصام السلطنه، من و میرزا احمد خان^۳ نشستیم توی درشکه^۳ من، رفتیم رو به منزل میرزا اشرف. خانه اش همان نرسیده به خانه معیرالممالک بود. پیاده شدیم. خانه خوبی داشت. خیلی تمیز و بقاعده. توپ افطار را انداختند. میرزا عبدالله خان و مصطفی خان و صادق خان و امان الله میرزا و لسان الحکماء و یدالله میرزا و سایر اجزای اعتصام السلطنه بودند. افطار خیلی خوبی صرف گردید. بعد از افطار شیخ غلامحسین زرگر روضه خواند. بعد از اتمام روضه هر کس به یک نوع قماری مشغول گردید. سوار شدیم آمدیم منزل انتظام الدوله. منزل انتظام الدوله هم منیر السلطنه، پسر نصر السلطنه بود که تازه وصلت کرده بود؛ یک شب به اول ماه مبارک مانده خواهر انتظام الدوله را برده است.

یکشنبه ۱۳ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

کسالت داشتم. منزل بودم. نزدیک غروب بود که بیرون آمدم. بعد از افطار امیر الشعراء آمد.

دوشنبه ۱۴ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

سوار شدم رفتم در خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم، و از آنجا رفتم

۱- سناتور بعدی سید جواد ظهیر الاسلام

۲- منشی، خان، معیرالممالک

۳- پسر اتابک



میرزا علی اصغر خان امین السلطان (اتابک اعظم)

صدر اعظم ناصر الدین شاه، مظفر الدین شاه و محمد علی شاه

دکان باغدر. باد شدیدی سخت می آمد. آمدیم منزل، افطار خوردیم و از آنجا رفتیم در خانه. تا ساعت چهار شرف اندوز خاکپای مبارک بودم. بعد بیرون آمدیم. سوار به کالسکه شدم همراه عیسی خان خواجه. او را در منزل خودش پیاده نمودم، آمدم منزل. دیدم هیچکس منزل نیست؛ اندرون هم رفته اند منزل «خاله الغ^۱ بیک خانم».

دیدم خیلی تنها هستم، سوار شدم به کالسکه رفتم منزل اتابک. دیدم اتابک هم نبود. خبر آوردند که اتابک در پارک هستند. سوار شدم به کالسکه رفتم پارک. ساعت چهار و نیم از شب رفته بود که دیدم اتابک توی گالری^۲ عمارت صندلی گذاشته اند و دور میزی نشسته اند؛ عین الدوله و موثق الدوله و قوام الدوله و ظفر السلطنه و حاجی امین السلطنه و مخبر السلطنه و امیر بهادر و نصرة الممالک، همگی هستند؛ دور میز نشسته اند و آس میزنند. من هم رفتم نشستم. بلیطی یک تومان «دور مزید» آس میزدیم تا ساعت یازده مشغول بودیم. بعد برخاستم با عین الدوله به کالسکه نشستیم، تا منزل. مرا به منزل رسانید و رفت منزل خودش. رفتم اندرون، سحری خوردم و راحت کردم.

سه شنبه ۱۵ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

مقارن ظهر بود که از خواب برخاستم. دو ساعت و نیم بغروب مانده از اندرون بیرون آمدم. بعد آدم شمس الملک^۳ آمد که: من اینجا توی طویله هستم اگر میل دارید بیایید اینجا، اسبی که شاه به شما داده خودتان پسند نموده بردارید.

رفتم طویله دیدم شمس الملک روی جایخدانی^۴ زین پوش انداخته و نشسته است. ادیب السادات و نایب های طویله هم تمام جمع اند. بعد چند اسب آوردند؛ یک

۱- در متن اصلی: اقل بیک

۲- گالری: لغت فرانسوی به معنی تالار و دانشگاه... GALERIE

۳- شمس الملک پسر عین الدوله

۴- ترک زبان ها به صندوق بخدان می گویند.

اسب یموتی^۱ سوا کردم. بعد از افطار کالسکه درست نمودند رفتیم در خانه به خاکپای مبارک مشرف شدیم.

دو ساعت در خانه بودیم، عکاسباشی «سیمون» تلگراف آورده بود به شاه نشان می داد. ساعت چهار بود که همراه ناصرخاقان و امین بقایا سوار شدیم رفتیم باغ وزیر همایون. آنجا هم خیلی شلوغ بود، تا نزدیک سحر قمار می کردیم.

چهارشنبه ۱۶ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

اسب مرحمتی شاه را سوار شدم رفتم در خانه. تا نزدیک مغرب در خانه بودم. بعد سوار شدم آمدم منزل انتظام الدوله که در آنجا به افطار مهمان بودم تا ساعت سه آنجا بودم. چون وعده داده بودم، رفتم منزل نوش آفرین خانم. یک ساعت بودم مراجعت کردم.

پنجشنبه ۱۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

آدم پشت پارک ظل السلطان، خیابان دوشان تپه که بیایم منزل. دیدم آدم میرشکار از دوشان تپه می آید. گفتم: شاه چه شکار کرده؟ گفت: پلنگ.

گفتم: همین قسم می روم تا به حضور شاه برسم. رفتم رو به دوشان تپه. آفتاب غروب کرد که رسیدم به خاکپای مبارک شاه. اسب جلودار را سوار شدم، در پای کالسکه دودی صحبت کنان آمدم رو به شهر. معلوم شد تله گذاشته بودند، پلنگ آمده بود افتاده بود در تله. خیلی هم تله بزرگ بوده است. شاه گلوله انداخته اند توی تله پلنگ را زده اند. آمدم تا در باغ بهارستان، شاه تشریف بردند رو به دیوانخانه من آمدم منزل.

۱- یک نوع از اسب های ترکمنی، منسوب به ایل یموت.

جمعه ۱۸ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

سوار شدم رفتم در خانه به خاکپای مبارک نائل گردیدم. تا یک ساعت و نیم از شب گذشته بودم بعد مرخص گردیدم. ساعت چهار از شب گذشته بود که تجدید وضو کردم. چون شب احیا هست رفتم مسجد سپهسالار. رفتیم. دیدیم قالیچه مرا در پهلوی قالیچه انتظام الدوله انداخته‌اند. نشستیم، سه شبانه روز نماز قضا خواندم. بعضی ذکرها فرستادم. سالار السلطنه و رکن السلطنه هم بودند. خلاصه تا ساعت هشت در مسجد بودیم، بعد قرآن سرگرفتیم.

شنبه ۱۹ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

نزدیک ظهر بود که از خواب برخاستم. رفتم سر حمام؛ وضو گرفتم، نماز خواندم و آمدم بیرون. یک جفت اسب کالسکه آورده بودند که اگر من پسند نمایم، بخرم. سوار شدم از در آبدارخانه رفتم به در خانه. بندگان اعلیحضرت همایونی تشریف آوردند بیرون. تا یک ساعت و نیم به غروب مانده شرف‌اندوز خاکپای مبارک بودم. بعد مرخص گردیده بیرون آمدم. همراه انتظام الدوله سوار درشکه شدیم و آمدم نزدیک میدان توپخانه مغازه روسی^۱، کالسکه مرا آوردند آنجا، سوار شدم آمدم منزل. بعد از صرف افطار و به جا آوردن نماز مغرب و عشاء، سوار شدم رفتم منزل سیف‌الملک. مقبل الدوله آمد، عمو اوغلی (که) نایب دز آشوب بود آنجا (بود)، و پسر سید علی قمی. شب چره مفصلی خوردیم، تا ساعت هشت از شب گذشته.

یکشنبه ۲۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

غسل شب احیاء را به جا آورم آمدم بیرون افطار کردم. حاجی لله هم بود. نماز

۱- مغازه و فروشگاه‌های نسبتاً بزرگ که در اوایل خیابان لاله‌زار قرار داشت این مغازه در آن زمان بزرگترین واردکننده پارچه و منسوجات خارجی بویژه روسی، انگلیسی و آلمانی بود و تمام مشربانش اغلب، اعیان و اشراف و رجال مملکت بودند.

خواندم. منشی‌باشی را گفتم روزنامه نوشت. امشب شب یلدا و اوّل چله است. رفتم مسجد، سه شبانه روز نماز قضا خواندم. سید رضوانی^۱ هم امشب مزید بر روضه‌خوان‌ها شده بود. پسر حاجی میرزا محمد رضا موعظه نمود و قرآن سرگرفت.

دوشنبه ۲۱ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

سوار شدیم رفتیم حضرت عبدالعظیم زیارت. و حال آنکه امروز اوّل جدی است، گرد و خاک زیاد بود. توی راه هم خیلی شلوغ بود. رفتیم سر مقبره شاهنشاه شهید فاتحه خواندیم. بعد آمدیم سر مقبره امین اقدس نشستیم. نشستیم درشکه آمدیم رو به شهر. توی راه، اتابک را دیدیم که همراه خان معیر الممالک توی کالسکه نشسته بودند می‌رفتند حضرت عبدالعظیم.

سه شنبه ۲۲ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

سوار شدم رفتم در خانه، مدتی آنجا بودم. بعد همراه آصف السلطنه بیرون آمدیم. سوار شدیم که برویم به سفارت اتازونی، که می‌خواهد برود به سفارت ژاپون. دیدیم خود وزیر مختار نیست، کارتی گذاشتیم و بیرون آمدیم. دیدیم اسبابهایش را، حراج می‌کنند. رفتیم به حراج به تماشا. منزلش هم در عمارت بهجت‌الملک است. اسباب‌ها را، به قیمت گزاف قیمت می‌کردند. من هم یک دستگاه اسباب بستنی سازی خریدم.

یک ساعت و نیم از شب گذشته برای انجام کاری رفتم منزل عین‌الدوله. تا ساعت چهار آنجا بودم. بعد آمدیم مسجد سپهسالار احیاء گرفتیم تا ساعت هشت. پس از آن روضه خواندند و قرآن سرگرفتیم. بعد آمدیم منزل راحت کردیم.

چهارشنبه ۲۳ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

دو ساعت و نیم به غروب مانده رفتم درب مسجد سپهسالار قدری گردش کردم. سوار درشکه شدم رفتم در خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. وزیر مختار هم که از اهل ینگه^۱ دنیا هست، می خواهد برود به خاکپای مبارک شرفیاب شود^۲. من هم قدری آنجا بودم، بعد آمدم بیرون. از آنجا رفتم دکان باغدر. مدتی آنجا بودم. بعد آمدم همراه لسان الحکماء به سبزه میدان؛ و از آنجا رفتم بالاخانه مسجد شاه. بعد آمدم بازار و سبزه میدان. سوار درشکه شدم آمدم منزل، افطار نمودم. بعد رفتم در خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. ماهی صد تومان از صرف جیب^۳ خودشان به من مرحمت فرمودند.

عیال وزیر دربار چندی بود ناخوش بود امروز مرحوم شد. شاه هم تشریف بردند اندرون. من رفتم مسجد متعلق به مدرسه دارالفنون که آنجا مجلس فاتحه گذاشته بودند. از آنجا آمدم منزل خود وزیر دربار، جمعی هم آنجا بودند، آمدم منزل نشستیم، قلیان کشیدیم. بعد عین الدوله و امیر بهادر جنگ آمدند. امیر بهادر جنگ یک ساعت نشست و رفت؛ ولی با عین الدوله تا دو ساعت و نیم صحبت می کردیم.

پنجشنبه ۲۴ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

چهار ساعت به غروب مانده سوار شدم که بروم منزل معیر الممالک. دم سر در ظل السلطان، به شاه برخوردم که می رفتند دوشان تپه. دم کالسکه مرا خواستند، احوالپرسی فرمودند، پرسیدند: کجا می روی؟ عرض کردم که کجا می روم، مرخص فرمودند. سوار شدم رفتم خانه معیر الممالک، دیدم خودشان توی حیاط نشسته اند. سوار

۱- ینگه در ترکی به معنی تازه است، و ینگه دنیا یعنی دنیای جدید، که منظور از آن کشور آمریکاست.

۲- در متن اصلی: شد.

۳- پول تو جیبی

شدم با خان معیرالممالک آمدیم تیمچه اتابک. دختر یتیمی آمد پیش خان معیرالممالک، گفت: من از این پارچه‌ها می‌خواهم. یک دست لباس زری و یک دست مخمل برایش گرفت و ده تومان هم دستی به او داد، یک دست لباس هم برای خواهرش گرفت. بعد آمدیم بیرون. گداها ریختند سر خان، به هر کدام یک دانه پنجه‌زاری می‌داد. آمدیم سوار درشکه شدیم، رو به مسجد سپهسالار. خان پول می‌داد و درویش‌ها ریخته بودند سرمان. قدری اسباب خرازی خریدم از آنجا رفتیم خانه رئیس هلندی. بعضی چراغها آورده بود تماشا کردیم و از آنجا رفتیم منزل. رفتم اطاق دفتر، قدری پیانو زدم، بعد رفتم منزل عین‌الدوله دو ساعت در آنجا کار داشتم.

جمعه ۲۵ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

کالسکه سوار شدم رفتم دوشان تپه. شاه سوار شده بود رفته بود دره زرک. من سوار اسب شدم رفتم دره زرک به شاه رسیدم. دیدم زیر پاشان، یک دسته شکار است دارد به آنها نگاه می‌کند. قرار شد قرقچی‌ها بروند شکار را رم بدهند. هوا را ابر گرفت، خیالشان منصرف گردید از شکار. مراجعت فرمودند. سر استخر زرک نهار میل فرمودند. اعلیحضرت همایونی راحت فرمودند، من هم آن‌جا ماندم؛ وضو داشتم نماز خواندم. شاه هم بیدار شدند. من و امین حضرت و ناصرالممالک و معتمد خاقان و مشیرالسلطان، سر شاه را مشغول صحبت نمودیم تا یک ساعت به غروب مانده. بعد اتابک و مشیرالدوله آمدند و خلوت شد. چون مهمان داشتم، کالسکه نشستم آمدم شهر. مدعوین از این قرار هستند: خان معیرالممالک، امان‌الله میرزا، جهانگیر میرزا، حبیب‌الله میرزا، حشمت‌الممالک، مؤید خلوت، مؤید حضور، یدالله میرزا، صادق خان، آقا میرزا آقا خان. حسین خان با اعتصام‌السلطنه و میرزا احمد خان، از عقب

آمدند. اهل طرب میرزا حسینقلی^۱، میرزا غلامرضای شیرازی، میرزا حسین ملندوغ.

شنبه ۲۶ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

رفتم دکان سیمون پرده دوز دیدم پرده های ما را ندوخته است، تغیر زیاد نمودم. از آنجا رفتم خانه اتابک اعظم. از آنجا رفتم پارک. کاری با اتابک داشتم صورت نگرفت. پسر موسی کتابچی هم آنجا بود. این روزها موسی کتابچی در فرنگ مرده است. تا وقت افطار آنجا بودم. اتابک سوار شد رفت منزل مشیرالدوله من هم سوار شدم آمدم منزل.

یکشنبه ۲۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

رفتیم دوشان تپه که برویم به خاکپای مبارک مشرف بشویم. رفتیم، دیدیم با اتابک و عین الدوله خلوت کرده اند. نزدیک افطار هم بود. رفتیم همراه نظام السلطان منزل وزیر دربار. خودشان بودند و میرزا ابراهیم خان دکتر و دو پسرهای وزیر دربار، که تازه مادر آنها فوت گردیده که هنوز آنها نمی دانند. افطار خوردیم، بعد رفتیم به خاکپای مبارک مشرف شدیم. خلاصه تا ساعت چهار و نیم الی پنج شرف اندوز خاکپای مبارک بودیم، شاه راحت فرمودند. حاجی میرزا لطف الله هم یک مجلس روضه خواند.

دوشنبه ۲۸ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

رفتم منزل خان معیر الممالک. من رفتم توی اطاق پیغام دادم خان آمدند بیرون.

۱- آقا حسینقلی فرزند علی اکبر موسیقی دان معروف که در نواختن تار بسیار ماهر بود و سبک او در موسیقی دوران اخیر ممتاز است.

با خان سوار شدیم آمدیم دکان «کارنیک» دواساز. میرزا عبدالله، پسر اتابک آمد آنجا. در آنجا سوار شدیم رفتیم دکان «تکو»، قدری آنجا بودیم. بعد از افطار رفتیم منزل عین الدوله، مدتی بودم.

سه شنبه ۲۹ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

رفتم دکان آرشاک قدری کار داشتم. از آنجا سوار شدیم یکسر همراه صادق خان رفتیم در خانه به خاکپای مبارک شرفیاب گردیدم. تا نیم ساعت به غروب توی حیاط بودیم. عین الدوله و اتابک و سایر وزراء به حضور مبارک آمدند.

چهارشنبه سلخ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۰

رفتیم در خانه به خاکپای مبارک شرفیاب گردیدیم. تا سه ربع به غروب مانده در خانه بودیم. بعد بیرون آمدیم، آمدیم منزل. وقت افطار بود، قدری روزنامه نوشتیم تا توپ انداختند و افطار کردیم. وضو گرفتم، نماز خواندم. بعد سیمون خان پرده دوز، پرده اطاق سالن^۱ را که دوخته بود آورد، چند درگاه کار گذاشت.

پنجشنبه غره شهر شوال المکرم ۱۳۲۰

رفتیم حضرت عبدالعظیم زیارت کردیم. سر مقبره امین اقدس فاتحه خواندیم. رفتیم سر قبر شاه شهید فاتحه خواندیم و چای و قلیان صرف نمودیم. مصدق السلطنه^۲ را هم در صحن حضرت عبدالعظیم دیدیم.

جمعه ۲ شهر شوال المکرم ۱۳۲۰

کالسکه نشستم رفتم در خانه به خاکپای مبارک مفتخر گردیدم. وقت نهار همراه ناصر خاقان رفتیم باغ میدان^۱. فرستادیم چلوکباب آوردند صرف نمودیم، باز آمدیم به خاکپای مبارک مشرف بودیم. بندگان اعلیحضرت شهرباری را به صحبت مشغول کردیم تا سه ساعت به غروب مانده آمدم منزل. پسر امام آقا سید جواد چون می خواهند همراه امام به زیارت مکه، از راه بوداپست^۲ و وینه، مشرف شوند و فردا می روند محض وداع آمده بود. چون بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی شام را بیرون میل می فرمایند، رفتم در خانه به آستان مبارک مشرف گردیدم.

شنبه ۳ شهر شوال المکرم ۱۳۲۰

رفتیم منزل امام جمعه. تمام اطاق های امام پر بود، رفتم پیش آقای امام نشستم. بعد رفتم اطاق پائین آقا سید جواد را دیدن کردم. سوار شدم رفتم در خانه. بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی با اتابک خلوت کرده بودند. پس از چندی که خلوت شکست رفتم به خاکپای مبارک شرفیاب گردیدم. شب هم علی خان سبزواری با صفدر خان آمدند، تا ساعت هفت بودند.

یکشنبه ۴ شهر شوال المکرم ۱۳۲۰

وقت ظهر از خواب بیدار شدم دیدم میرزا آقا خان با سایر آدم ها حاضر هستند دارند بارهای بُنه را حمل می کنند جهت جاجرود. رفتم نشستم، نهار حاضر کردند سید هندی هم بود. بعد پالتویی که بندگان اعلیحضرت همایونی مرحمت فرموده بودند

۱- شاید منظور سیزه میدان باشد.

۲- در متن اصلی: بوداس

اجزای صندوق خانه آوردند پوشیدم رفتم در خانه به خاکپای مبارک شرفیاب بودم.

دوشنبه ۵ شهر شوال المکرم ۱۳۲۰

سوار شدم حرکت کردم برای جاجرود. بندگان اقدس همایونی از کالسکه دودی پیاده شدند سوار اسب شدند. سپهسالار و امیر بهادر جنگ و موثق الدوله و آصف السلطنه در رکاب مبارک بودند. اعلیحضرت شاهنشاهی نهار میل فرمودند، من و سیف السلطان هم از نهار شاه خوردیم. پس از آن سوار شدند، رفتم. قدری که گذشت عقب افتادیم. چند قطعه کبک پرید. من زدم، یکی از آنها افتاد، خیلی خوب زدم و پس از آن صحبت کنان همراه سیف السلطان، آمدم منزل. بارهای بنه ما دیروز آمده بود، اطاقها را فرش کرده بودند. قوام السادات هم با منشی باشی از جلو آمده بودند بخاری را روشن کرده بودند. شاطر باشی هم آمد. شکر خداوند متعال را به جا آوردم که بحمدالله به سلامت و با خوشوقتی امسال هم آمدم جاجرود.

سه شنبه ۶ شهر شوال المکرم ۱۳۲۰

اسبهای ما را حاضر کردند. سوار شدم رفتم در خانه. توی باغ، قدری با امیر بهادر جنگ و شمس الملک صحبت کردیم تا بندگان اقدس تشریف آوردند بیرون، سوار شدند. به التزام رکاب مبارک رفتم تا عمارت کهنه. بعد تشریف بردند از دره طویله رو به سر بالا. کبک زیادی دیده شد. یک توکای خیلی بزرگ، اعلیحضرت همایونی زدند. از آنجا تشریف فرما شدند رو به تیغه دربندک. آنجا شکار دیدند. سوارهای زیادی را پیش امیر بهادر جنگ گذاشتند، رفتند ماهرخ^۱ تفنگ انداختند من هم یک دره را گرفتم همراه شعبان خان جلوگیری از شکار کنم. بعد از مدتی که تاختم دیدم تازی شکارها را

۱- ماهرخ رفتن: از اصطلاحات شکار است به معنی مواظب و مراقب بودن - کمین کردن و حمله کردن.

می آورد رو به من. من هم اسب انداختم رو به شکار تفنگ بیاندازم، شکار اسب مرا که دید رم کرد، نشد. بعد آمدم به طرف تیپ همایونی. شاه فرمودند: یک شکار زخمی شده است برو پیدا کن. آمدم سر قلّه دیدم لاش خورها^۱ جایی جمع شده اند. آمدم نزدیک دیدم یک «یقلی» حرام شده است و لاش خورها مشغول خوردن هستند. بصیر السلطنه با دو نفر از جلودارهای شاه رسیدند یقلی را بار کردند و بردند خدمت شاه. آفتاب گردان زدند، نهار میل فرمودند. من هم آمدم پیش شمس الملک و سالار السلطنه نهار خوردم. بعد از نهار قدری توقف فرمودند بعد از همان راه که آمده بودند مراجعت فرمودند. آمدم منزل، وضو گرفتم، نماز خواندم. غروب رفتم در خانه تا دو از شب گذشته در خانه بودم.

چهارشنبه ۷ شهر شوال المکرم ۱۳۲۰

امروز اعلیحضرت شاهنشاهی سوار نمی شوند. رفتیم در خانه، دیدم اتابک اعظم و مجدالدوله و حاجی معین السلطان آنجا هستند. رفتم به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. دیدم نشان گذاشته اند کنار رودخانه، دارند تفنگ می اندازند. چند تیر خوب زدند بعد کلاه انداختند روی آب بنا کردند نشان زدن. پس از آن شاه تشریف بردند دیوانخانه. وقت نهار، آش رشته در منزل ما پخته بودند و رشته آن را هم قوام السادات بریده بود، آوردند آنجا. نهار خیلی خوبی خوردیم، از آنجا آمدم منزل.

پنجشنبه ۸ شهر شوال المکرم ۱۳۲۰

عمید حضور آمد، نصیر السلطنه آمد، قدری تخته بازی نمودیم. کریم خرازی آمد، قدری اسبابهای خرازی خریداری نمودیم، تا وقت نهار. عصر رفتیم در خانه تا دو



مظفرالدین شاه در شکارگاه سلطنتی